



فهرست مطالب

- موضوع: فلسفه تربیتی اسلام / علم دینی / تعاریف علم دینی ۲
- اشاره..... ۲
- علم اسلامی و دینی..... ۲
- معنای ناب علم اسلامی ۲
- علم و دانش بشری و مقایسه با علم اسلامی ۲
- روش‌های اسلامیات عملی ۳
- روش اول اسلامیات عملی ۳
- روش دوم اسلامیات عملی ۳
- روش سوم اسلامیات عملی ۳
- روش چهارم اسلامیات عملی ۴
- اسلامیات در اغراض و غایات ۴
- انگیزه اسلامیات در علم ۴
- عرضه تولیدات علم بر دین ۵



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: فلسفه تربیتی اسلام / علم دینی / تعاریف علم دینی

اشاره

قبل از ورود در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، بررسی نسبت به اصل علوم انسانی اسلامی صورت گیرد، ضمن اینکه به شکلی فراتر از علوم انسانی در این تئوری‌ها می‌تواند مورد توجه باشد.

علم اسلامی و دینی

علم اسلامی یا دینی؛ اصطلاح محضی دارد، مراد این است که معارفی به دین یا اسلام نسبت داده می‌شود که تمثل آن‌ها در حوزه کلامی و معارفی از متون دینی استفاده می‌شود.

معنای ناب علم اسلامی

معنای اصلی علم اسلامی و دینی و اصطلاح اول و نایش، یعنی مجموعه معارفی که از منابع و متون معتبر دینی استفاده می‌شود، معارف مستنبط و مأخوذ از منابع و متون دینی؛ علم اسلامی است، تعمیم‌هایی در این اصطلاح هست و آن این است که منابع و معارف و آنچه مقدمه کشف این‌ها هست، مثل علوم مقدمی اجتهاد که در این محدوده واقع می‌شود، علاوه بر علوم ناب دینی مثل معارف و فقه و امثالهم، علوم مقدمی اجتهادی هم در این محدوده قرار می‌گیرد و اصطلاح مقداری وسیع‌تر می‌شود، گاهی از این تعمیم هم فراتر می‌رود و شامل علوم و معارفی می‌شود که در خدمت دین قرار می‌گیرند، مثل فلسفه، چیزهایی که برای دفاع و تبیین دین است، گاهی تعمیم سومی هست و آن‌هایی هستند که در جهت تحقق، گسترش، پیاده‌سازی دین و امثالهم به کار گرفته می‌شود.

اصطلاح اصلی علم اسلامی و علم دینی همان معنای معارف و چیزهایی که از دین استکشاف می‌شود؛ هست، سه تعمیم مذکور گاهی از قدیم‌الایام وجود داشته، مخصوصاً تعمیم اول و دوم که خیلی رایج بوده‌اند.

علم و دانش بشری و مقایسه با علم اسلامی

مطلب دیگر این است که خود بشر دارای علم و دانشی هست، فرض این است که خود حرکت کرده و سامانه‌ای از علم و دانش را پدید آورده است، آیا سامانه‌های موجود را می‌شود موصوف به اسلامیات و دینیت کرد یا خیر؟ و چه راه‌کارهایی وجود دارد؟

دو منظر وجود دارد:

۱- در منظر اول نقطه عظیم؛ خود منابع و متون دینی هست، اسلامیات معرفت به خاطر این هست که از منابع و متون دینی ناشی شد.



۲- اما منظر دوم نقطه عظیمت برعکس است، یعنی چیزی در فکر بشر شکل گرفته است، خواه فلسفه یا طب یا امثالهم باشد.

در منظر دوم مباحث فلسفی پایه دارد، ارتباط معرفت بشری با معرفت الهی، ارتباط صفر یا صد است، یا ارتباطات میانه‌ای هم وجود دارد.

در منظر دوم تصویرهایی قابل‌عرضه است و امکان هم دارد که بعضی‌اش به منظر اول نزدیک است، اما عمدتاً در منظر دوم است و اینکه دانشی عرضه می‌شود و این دانش چطور می‌تواند با آن ارتباط برقرار بکند.

ساختار و کالبد علم؛ باملاحظه مؤلفه‌ها و عناصری که در شکل‌دهی به علم مؤثر هستند، در هر یک از آن عناصر و مؤلفه‌ها می‌شود تصویر کرد، اسلامیات عمل به بعضی از ارکان برمی‌گردد که عبارت‌اند از:

روش‌های اسلامیات عملی

روش اول اسلامیات عملی

۱- در شالوده و پایه‌ها اصلی؛ معارف اسلام دخالت داده شوند، دخالت دادن در ریشه این علم هست، با توجه به اینکه مفروض گرفته شود که هر علم بر یک مبادی و مبانی که خارج از خود علم است، اما در سازمان علم مؤثر است؛ استوار است، همه علوم بر یک پیش‌فرض‌ها و مبانی متوقف است که اگر بشر به‌تنهایی حرکت کند، مبانی را از یک تفکر فلسفی شروع کند که گاهی واضح و گاهی غیرواضح است.

روش دوم اسلامیات عملی

۲- دخالت در مسائل است که سؤال‌هایی که طرح می‌شود و در علم موردبررسی قرار می‌گیرد، از کجا نشأت گرفته است، در اینجا فقط در طرح سؤال از دین کمک گرفته می‌شود.
نسبت سنجی علم قانون دارد، قانون‌های اصولی معتبری است که کما و بیش در اصول هست، اما کامل نشده است.

روش سوم اسلامیات عملی

۳- در روش علم تصرف می‌شود که تصرف در روش این‌طور نیست که گفته شود دین روش را تغییر می‌دهد، بلکه یک بحث عقلی است، منتهی بحث عقلی بیان می‌کند که روش علم نباید منحصر در روش تجربی، حسی و امثالهم باشد، دخالت دین در اینجا به واسطه عقل است، یعنی یک تفکر فلسفی و متدولوژی بیان می‌کند که علم از روش عقلی و دینی نباید جدا شود، این استدلال باعث می‌شود که روش عقلی و نقلی در کنار روش حسی به کار گرفته شود که در روش سوم در حقیقت با یک استدلال روش عقلی و نقلی در درون ساختمان علم قرار می‌گیرد، البته با چیزی که دنیای امروز روی آن تأکید شده؛ متفاوت است، البته این‌طور هم نیست که اصرار یک نگاه تجربی و حسی، حتی آن مفهومی که در علوم انسانی به کار می‌رود؛ وجود داشته باشد، بلکه راه برای شیوه‌های دیگر هم وجود دارد، باید به صورت کامل و به هم‌پیوسته این روش‌ها در بررسی یک موضوع به کار گرفت، این طریق فی‌الجمله راه را باز می‌کند که غیر از روش‌های متعارف چند دهه‌ای در قدم غیر از این‌ها رواج داده شود،



وقتی اصل استدلال درست شد و بیان شد که روش‌های دیگر هم بکار گرفته شود، روش‌های دیگر بخشی از آن عقلی است که بین اذهانی و بشری و عام هست، البته یک مقداری از آن روش‌ها زمانی که می‌خواهد اسلامی شود، روش‌های خاصی است که در اسلام یا در دین دیگر است، در صورتی داوری‌های دینی دخالت داده می‌شود که یا باید حالت عقلی پیدا کند، یا اختصاص به معتقدان به آن پیدا کند، زیرا ابتدا باید پایه اعتقادی را درست کرد.

روش چهارم اسلامیات عملی

۴- روش چهارم هم تصرف در روش است، اما نه اینکه روش‌هایی غیر از آنچه الآن در علم موجود است؛ مشروعیت داده شود، بلکه همان روش‌هایی که خود بشر دارد؛ دینی است و اسلام این‌ها را قبول دارد، در فلسفه این مطلب بیان شده و در علم هم گاهی به این مطلب تصریح شده است که عقل با دامنه وسیعش دین است، اسلام روش ملاصدرا، تعقلی، تجربی و امثالهم را معتبر می‌داند، به این معنا که این‌ها را اسلامی می‌داند، بر حسب درجه قطعی و ظنی می‌شود اسلامی به شمار آورد.

اسلامیات در اغراض و غایات

گاهی اسلامیات در اغراض و غایات قرار می‌گیرد، گفته می‌شود که مثلاً این علم اسلامی شدنش برای این است که غایتش برای بیشتر شناختن اسلام است، به نحوی علمی که در اجتهاد مؤثر است، یعنی علمی که برای فهم شریعت کمک می‌کند که شرع و دین و معارف الهی به عنوان غایت و غرض قرار داده شده‌اند، البته غایت و غرض شناختی است. تصویر دیگر این است که دین را غایت و غرض از علم قرار داده می‌شود و به این وجه گفته می‌شود که علم دینی است، اما نه غایت و غرض معرفتی که به شناخت کمک می‌کند، بلکه غایت و غرض عملیاتی است که در جهت پیاده‌سازی دین به کار گرفته شده، تئوری‌ها و دانش‌هایی احیاناً می‌تواند مورد استفاده برای تبلیغ و ترویج قرار بگیرد.

انگیزه اسلامیات در علم

گاهی تصرف دینی در حوزه علم به لحاظ انگیزه است، برای اینکه انگیزه دینی در کار علمی دارد که با بعضی از روش‌های قبلی هم منطبق می‌شود، اینکه به طور مثال فردی خداشناسی‌اش را تقویت بکند. بحث انگیزه با غایت بسیار نزدیک هستند، برای اینکه علت غایی و انگیزه درواقع یکی هستند. چند روش مذکور، خصوصاً چهار یا پنج روش اولی جزء شاکله اصلی علم و اسلامیات بروز پیدا می‌کند، اما این دخالت‌ها کمی عرضی‌تر است، مثلاً اینکه گفته شود که علم دینی است یا اسلامی است، به خاطر اینکه جامعه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته شود، موضوعش جامعه مسلمان است، شهید صدر این مطلب را بیان کردند. گاهی هم پدیدآورنده این مسلمان بوده، یا اینکه علم؛ فعل الهی را بررسی می‌کند.



عرضه تولیدات علم بر دین

نگاه دیگر این است که تولیدات علم عرضه بر دین شود، این مستلزم این است که ابتدا در یک قلم رویی از اقتصاد و روش مدیریت، معارف و فقه و اخلاق ناظر به آن استخراج شده باشد، بعد بیان شود که مثلاً روان‌شناسی با این مقایسه شود، در مقایسه پذیرش و عدم پذیرش مشخص شود.

یک تصویری است که با یک نگاه تطبیقی، محصول علم به معنای خاص خودش و نه به معنای عام روشی، بر محصول دینی تطبیق داده شود و مستلزم این است که علم مستقل دیده شود، دین هم معارفش در هر قلم رویی استخراج و مقایسه شود، منطق مقایسه، منطقی است که باید استخراج شود و نیاز به اصولی دارد که باید عرضه شود، علمی که مقایسه‌اش انجام شده؛ علم اسلامی می‌شود.